

از شعله ور کردن آتش جنگ خودداری کنید

جنگ برای اکثریت اهالی فاجعه آفرین و برای

اقلیت لاشخوران جنگی ارمغان آور

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی

گسترده تر و مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی

جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا-اسرائیل

و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت

حکومت اسلامی در ایران

- تداوم کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در هفته صد و هفدهم در ۵۶ زندان مختلف

با گرمی داشت یاد ۱۲ زندانی سیاسی اعدام شده

- اعدام امیر علی میرجعفری، از بازداشتی‌های اعتراضات سراسری دی ماه 1404

- اخراج چند صد کارگر شرکت فروش آنلاین دیجی کالا

- هیولای جنگ و بیکاری کارگران

- قطعی اینترنت و افراد دارای معلولیت

قطع اینترنت برای خیلی‌ها کند شدن کارهاست اما برای بعضی‌ها، توقف زندگی.

- صدور احکام انضباطی ۵۰ دانشجوی دانشگاه بیرجند در شرایط جنگی!

- بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل

اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت) روز مبارزه و نمایش قدرت طبقه کارگر در برابر نظام سرمایه داری

- گزارش سالانه عفو بین‌الملل درباره نقض حقوق بشر در ایران ۲۰۲۵/۲۰۲۶

- هشت ساعت کار ، هشت ساعت اوقات فراغت ، هشت ساعت خواب

*تداوم کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در هفته صدو هفدهم در ۵۶ زندان مختلف

با گرامی داشت یاد ۱۲ زندانی سیاسی اعدام شده

بعد از ۵۲ روز قطعی دیجیتال و اینترنت و بی‌خبری که اکنون بطور نسبی باز شده است، این بیانیه را رو به مردم شریف ایران می‌نویسیم.

در حالی صدو هفدهمین هفته کارزار «نه به اعدام» را برگزار می‌کنیم که روز گذشته حکومت قاتل حاکم بر ایران دو تن دیگر از زندانیان سیاسی حامد ولیدی و محمد معصوم‌شاهی را اعدام کرد.

حکومت اعدامی که از احساسات و خشم عمومی نسبت به این اعدام‌ها نگران است، مذبوحانه تلاش می‌کند این زندانیان و دیگر بازداشتی‌ها و اعدامی‌های اخیر را به جاسوسی و ارتباط با اسرائیل متهم کند تا اعدام‌های خود را در شرایط جنگی توجیه نماید. اما این اتهامات واهی علیه مردان و زنان دلاوری که هیچ هدفی جز برابری، آزادی و استقلال ایران و ایرانی ندارند و از همه چیز خود در این راه گذشته‌اند، به‌طور مضاعف نفرت عمومی را بر می‌انگیزد.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در ابتدای سال ۱۴۰۵ نیز با یک جنایت دیگر توسط حکومت اعدامی مواجه شد که در آن شش تن از اعضای خود را با نام‌های وحید بنی عامریان، پویا قبادی، شاهرخ (اکبر) دانشورکار، بابک علی‌پور، محمد تقوی و ابوالحسن منتظر را در هفته صدوپانزدهم از دست داد.

در شب ۹ فروردین سال جاری ده‌ها تن از سرکوب‌گران زندان قزلحصار به سرکردگی اشکان کمالی، حسن قبادی و قاسم صحرایی، شبانه به صورت وحشیانه و غیرانسانی به بند زندانیان سیاسی واحد ۴ زندان قزلحصار یورش بردند و با ضرب و شتم شدید، تمامی افراد این بند که اغلب از اعضای کارزار نه به اعدام بودند را از بند خارج کرده و به بند انفرادی فرستادند و شش تن از افراد فوق‌الذکر که توسط قاضی افشاری محکوم به اعدام شده بودند، به دار آویختند آن‌ها در حالی سر به دار شدند که دادرسی آن‌ها هنوز به پایان نرسیده بود بدون آخرین ملاقات با خانواده هایشان و در بی‌خبری مطلق.

حکومت خون‌خوار همراه با آن‌ها ۴ زندانی سیاسی قیام دی ماه ۱۴۰۴ را نیز با اسامی امیرحسین حاتمی، محمدامین بیگلری، شاهین واحدپرست و علی فهیم در بی‌خبری و بدون ملاقات آخر اعدام کرد تا نشان دهد میراث‌دار خمینی است که جنگ را نعمت می‌دانست فرصتی برای کشتن و دار زدن.

حکومت ترسان و لرزان از انقلاب مردم ایران، تاکنون پیکر هیچ کدام از این جان‌باختگان راه آزادی و برابری را به خانواده‌هایشان تحویل نداده است تا این‌چنین خانواده‌ها را مورد شکنجه روحی و روانی قرار دهد.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» صمیمانه با خانواده‌های این زندانیان اعدامی اعلام همدردی می‌کند. خانواده‌هایی که هرگز خسته نشدند و هر هفته در سرما و گرما با این کارزار همراهی کردند و «نه به اعدام» را که خواست عمومی مردم ایران است فریاد زدند.

حکومت ستم‌کار و درمانده «ولایت فقیه» در ماه فروردین دست‌کم ۱۲ تن را که تمامی آنان از زندانیان سیاسی بودند، به پای چوبه‌های دار فرستاد و این‌گونه از زندانیان سیاسی انتقام گرفته‌است.

اکنون که جنگ و مصائب آن بر فضای ایران سایه افکنده و تمام توجهات به آن معطوف شده‌است، حکومت نامشروع حاکم بر کشورمان برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، دست به اعدام‌های سیستماتیک می‌زند تا مانع قیام و انقلاب گردد. امروز بسیاری از معترضان دی ماه ۱۴۰۴ در سلول‌های انفرادی و سیاه‌چال‌های رژیم در بی‌خبری کامل به سر می‌برند. که طبق اخبار رسیده تنها در بند ۳۵ و واحد ۳ قزلحصار ده‌ها تن در انفرادی محبوسند بیشتر این زندانیان جوان هستند و جان آنان در خطر جدی است.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» کلیه نهادهای حقوق بشری و مجامع بین‌المللی را برای نجات جان زندانیان سیاسی زیر حکم اعدام فرامی‌خواند و خواهان فشار جدی و عملی بر حکومت ایران است.

ما از تمام فعالان حقوق بشری، صنفی، مدنی، سیاسی و هرکس که مخالف اعدام است می‌خواهیم در شرایط اختناقی که حکومت خیابان‌ها را به گروگان گرفته و حکومت نظامی ایجاد کرده مرعوب نشوند و جهت مقابله با این سرکوب‌ها و صف‌های طویل اعدام به هر شکل ممکن اعتراض کنند. بی‌شک آینده از آن کسانی که بهای آزادی را پرداخته‌اند.

اعضای کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با گرامی‌داشت یاد این سربداران، روز سه‌شنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۵ در هفته صدو هفدهم در ۵۶ زندان زیر در اعتصاب غذا هستند:

زندان اوین (بند زنان و مردان)، زندان قزلحصار (واحدهای ۲ و ۳ و ۴)، زندان مرکزی کرج، زندان فردیس کرج، زندان تهران بزرگ، زندان قرچک، زندان خورین ورامین، زندان چوبیندر قزوین، زندان اهر، زندان اراک، زندان لنگرود قم، زندان خرم‌آباد، زندان بروجرد، زندان یاسوج، زندان اسدآباد اصفهان، زندان دستگرد اصفهان، زندان شیپان اهواز، زندان سپیدار اهواز (بند زنان و مردان)، زندان نظام شیراز، زندان عادل‌آباد شیراز (بند زنان و مردان)، زندان فیروزآباد فارس، زندان دهدشت، زندان زاهدان (بند زنان و مردان)، زندان برازجان، زندان رامهرمز، زندان بهبهان، زندان بم، زندان یزد (بند زنان و مردان)، زندان کهنوج، زندان طبس، زندان مرکزی بیرجند، زندان مشهد، زندان گرگان، زندان سبزوار، زندان گنبدکاووس، زندان قائم‌شهر، زندان رشت (بند مردان و زنان)، زندان رودسر، زندان حویق تالش، زندان ازبرم لاهیجان، زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، زندان اردبیل، زندان تبریز، زندان ارومیه، زندان سلماس، زندان خوی، زندان نقده، زندان میاندوآب، زندان مهاباد، زندان بوکان، زندان سقز، زندان بانه، زندان مریوان، زندان سنندج، زندان کامیاران و زندان ایلام.

هفته ۱۱۷

سه‌شنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۵

#کارزار_سه‌شنبه‌های_نه_به_اعدام

* اعدام امیرعلی میرجعفری، از بازداشتی‌های اعتراضات سراسری دی ماه 1404

روز سه شنبه یکم اردیبهشت، میزان خبرگزاری قوه قضاییه حکومت اسلامی از اعدام امیرعلی میرجعفری، از بازداشتی‌های اعتراضات سراسری دی ماه 1404 به اتهامات «آتش زدن مسجد جامع قلهمک»، «آتش زدن سطل زباله و موتور»، «حمله به ماموران» و... خبر داد.

* اخراج چند صد کارگر شرکت فروش آنلاین دیجی کالا

از روز دوشنبه 31 فروردین، روند اخراج تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران شرکت فروش آنلاین دیجی کالا کلید خورده است.

بنابه گزارش رسانه ای شده، منابع آگاه اعلام کرده‌اند که این اخراج‌ها منحصر به یک واحد خاص نبوده و طیف وسیعی از نیروها، از بخش‌های اداری، مالی و دفتری گرفته تا واحدهای عملیاتی شامل انبارداری و شبکه حمل‌ونقل (لجستیک) را در بر گرفته است. گفته می‌شود تعداد افرادی که در این مرحله با خطر بیکاری مواجه شده‌اند به چند صد نفر می‌رسد.

این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که به گفته فعالان کارگری، این مجموعه بزرگ فروش آنلاین در بحران‌های اخیر و شرایط متلاطم اقتصادی، آسیب ساختاری جدی ندیده و جریان فعالیت‌های آن کماکان برقرار بوده است.

یک منبع کارگری با ابراز نگرانی از تداوم این روند اضافه کرد: دیجی‌کالا به عنوان یکی از بزرگترین پلتفرم‌های خدماتی، معیشت چندین هزار کارگر را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت پوشش دارد. هرگونه تصمیم برای حذف گسترده نیروها، نه تنها امنیت شغلی شاغلان فعلی را از بین می‌برد، بلکه معیشت هزاران خانواده را که به این زنجیره متصل هستند، با چالشی جدی مواجه خواهد کرد.

* هیولای جنگ و بیکاری کارگران

هوا ابری‌ست؛ تهران در صبح بهاری زیباست اما این زیبایی را آینده‌ای مبهم و ترس از فردای بی‌روزی، تیره و تار کرده است.

۹ صبح یکی از روزهای آتش بس شکننده، در چشمان «علیرضا» ترس موج می‌زند؛ بی‌طاقت است و هر چند دقیقه می‌پرسد «شما که کارتان روزنامه‌نگاری‌ست، می‌دانید چه می‌شود؟ آینده برای ما چه شکلی‌ست؟»

پدر دو فرزند و سرپرست یک خانواده چهار نفره، یک هفته بعد از جنگ، بعد از ده سال کار تخصصی در یک شرکت قطعه‌سازی در غرب تهران، به دلیل کسادبازار و بمب خوردن کارخانه‌های فولادی کشور، بیکار شده؛ او فروردین ماه با نامه‌ی عدم نیاز در دست، برای گرفتن مقرری بیمه بیکاری، در تامین اجتماعی غرب تهران بزرگ ثبت نام کرده اما به گفته خودش، با این صف طویل بیمه بیکاری، معلوم نیست دو یا حتی سه ماه دیگر هم نوبت به او برسد.

علیرضا امیدوی به مقرری بیکاری ندارد: «حقوق من حدود ۳۰ میلیون تومان بود؛ بیمه بیکاری چقدر می‌خواهد به من بدهد؟ ۱۵ میلیون تومان؟ به چه درد من می‌خورد؟ تازه بعد از وصل شدن مقرری باید از خانه تکان نخورم؛ من در این چند هفته، همه درآمدم از رانندگی اسنپ بوده؛ بخواهم خانه بمانم که مقرری بیکاری قطع نشود، نان خالی هم ندارم بخورم...»

کرایه خانه‌ی این خانواده‌ی چهار نفره در مهرآباد جنوبی برای یک آپارتمان ۷۵ متری، ماهی ۳۰ میلیون تومان است؛ صاحبخانه اصرار دارد علیرغم وضعیت جنگی و بیکاری نان‌آوران خانواده، باید اجاره خانه سر وقت و به شیوه‌ی عادی واریز شود؛ او به علیرضا گفته اگر واقعاً نمی‌توانی اجاره بدهی، خانه را خالی کن... من هیچ فرجه‌ای نمی‌دهم...

روایت یک رنج مشترک

«وقتی بخت از آدم برمی‌گردد، بدبختی پشت هم از راه می‌رسد، انگار مصیبت‌های ما آدم‌های حقوق‌بگیر تمامی ندارد». علیرضا با گفتن اینها، داستان ایام جنگ خانواده‌اش را روایت می‌کند، داستانی که خیلی‌ها در هفته‌های اخیر با رنج بسیار تجربه کرده‌اند:

«همان هفته‌ای که من اخراج شدم، پسر من هم بعد از چند ماه کار، همان زمانی که قرار بود بیمه شود، اخراج شد؛ سال قبل، بعد چهار سال درس خواندن، مهندس کامپیوتر شد و در یک شرکت برنامه‌نویسی سر کار رفت اما بدشانسی یقه‌ی ما را گرفت، جنگ شد و تازه‌کارهای شرکت را بیرون کردند... حالا هر دو بیکاریم، نصف روز من روی ماشین کار می‌کنم، نصف روز پسر من. همه درآمد خانواده‌ی ما همین است.»

با شروع جنگ، دو عضو نان‌آور خانواده بیکار شده‌اند. این در حالیست که هزینه‌های زندگی از جمله اجاره خانه و خرج خورد و خوراک سر به فلک کشیده؛ هر روز قیمت‌ها بالاتر می‌رود؛ تخم مرغ کیلویی ۶۰۰ هزار تومان، گوشت قرمز کیلویی بیش از ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان و برنج کیلویی ۴۰۰ هزار تومان اگر پیدا شود، کمیاست!

علیرضا، جنگ را هیولایی می‌داند که مزدگیران و طبقات فقیر و متوسط را زیر پا له می‌کند؛ هیولایی سیری ناپذیر که خوراکش، رفاه و آسایش توده‌های مردم است. او که روزها و شب‌های سخت و پربمباران تهران را در شهرمانده و در محله‌ی مهرآباد جنوبی، چند بار در هر شبانه‌روز جنگی، شاهد ناتوان بمباران‌های سنگین بوده، می‌گوید: «خانواده‌ام از بمب‌ها و جنگنده‌ها خیلی می‌ترسیدند مخصوصاً همسر و پسر کوچکم؛ اما دیدم پولی در کیسه ما نیست که از شهر برویم؛ پرس و جو کردم، گفتند شمال ویلا شبی ۵ میلیون تومان است؛ دیدم توان رفتن نداریم؛ آدم بیکار و بی‌پول کجا می‌تواند برود؟ به ناچار، در خانه نزدیک فرودگاه مهرآباد تهران ماندیم و شب‌ها بیدار خوابی و استرس کشیدیم.»

او ناگهان دست می‌کند و از داشبورد ماشین، چند بسته قرص رنگارنگ بیرون می‌آورد: «از همان روزهای اول جنگ، به قرص‌های اعصاب پناه بردیم، هم خودم، هم همسرم، چاره‌ای نداشتیم؛ شب‌های بسیار تا صبح نخوابیدم و عذاب کشیدم، از یک طرف فکر و خیال بیکاری و بی‌پولی و سفره‌ی خالی خانواده، از طرف دیگر بمباران و وحشت‌های بسیار...»

چشم‌انداز تیره

براساس آمارهای رسمی و غیررسمی، در هفته‌های اخیر پس از آغاز جنگ، حداقل ۳ تا ۴ میلیون کارگر، شامل کارگران بیمه شده و همچنین شاغلان غیررسمی و فاقد بیمه، بیکار شده‌اند؛ بیکاری حدود ۴ میلیون نان‌آور به معنای این است که حداقل ۱۲ تا ۱۵ میلیون نفر از جمعیت ۹۰ میلیونی کشور، دیگر هیچ منبعی برای امرار معاش ندارند و در میانه‌ی یک بحران جدی به حال خود رها شده‌اند. تنها حمایت دولت از این گروه‌های بی‌پناه، یک یارانه‌ی نفری ۳۰۰ هزار تومانی‌ست و کالابری که مبلغ آن به ازای هر نفر، فقط یک میلیون تومان است. کالابری یک خانواده چهار نفره، به زحمت پول یک کیسه ۱۰ کیلویی برنج است!

اما به راستی اگر جنگ بخواهد ادامه یابد، چه به روز این ۴ میلیون خانوادگی بی‌پول و بی‌روزی می‌آید و از آن مهم‌تر این که، چند میلیون خانوادگی کارگری و مزدبگیر دیگر قرار است به این خیل بی‌پناه و گرسنه اضافه شود؟ چه کسی مسئولیت تامین «نان» و «سرپناه» برای فرزندان نگران و ناامید این چند میلیون خانوادگی بیکار را برعهده می‌گیرد؟

«علیرضا» بعد از اینکه روایت تلخ روزهای اخیر را به آخر می‌رساند، جمله‌ای می‌گوید که پاسخی جز سکوت ندارد: «اگر مسئولیت زن و بچه بر عهده‌ام نبود، همین امروز خودم را از این زندگی خلاص می‌کردم...». آخر این گفتگو، اشک در چشم‌هایمان حلقه زده است و با بیم و امید بسیار، به افق دور، به دوردست‌های تهران در صبح بهاری زیبا خیره می‌شویم...

گزارش رسانه ای شده بتاريخ یکم اردیبهشت

*قطعی اینترنت و افراد دارای معلولیت

قطع اینترنت برای خیلی‌ها کندشدن کارهاست اما برای بعضی‌ها، توقف زندگی.

برای خیلی‌ها در این 53 روز گذشته، قطع اینترنت یعنی کندشدن کارها، از دست دادن دسترسی به شبکه‌های اجتماعی، قطع ارتباط با عزیزان، کلافگی و حتی بیکارشدن. اما برای برخی دیگر، این قطعی به معنی زمین‌خوردن چندباره است، دقیقاً جایی که اینترنت باعث شده بود زندگی‌شان به‌سختی روی پا بایستد. یکی از آنها مردی است با ضایعه نخاعی گردنی؛ از شدیدترین انواع معلولیت حرکتی. با وجود تمام محدودیت‌های فیزیکی که داشته، توانسته یک طراح سایت حرفه‌ای شود. در چند سال گذشته از طریق دورکاری و البته به کمک اینترنت پروژه می‌گرفت و حتی با کارفرمایانی خارج از کشور همکاری داشت. اینترنت برای او و صدها نفر دیگر دارای معلولیت فقط یک ابزار نیست؛ تنها امکان برای زندگی و بازپس‌گیری اعتمادبه‌نفس و برگشت به جامعه‌ای است که پیوسته او را از خود رانده است. با قطع و اختلال اینترنت در سال 1404 که سه بار تکرار شد، همه چیز برای او و افرادی مانند او دوباره به تاریکی مطلق فرو رفته است. حالا نه تنها کارش را از دست داده، بلکه حتی توان پرداخت هزینه پرستاری را هم که برای انجام کارهای روزمره به او وابسته است ندارد. قطع اینترنت برای او فقط به معنای بیکاری نیست، بلکه به معنای از دست دادن بخشی از امکان زندگی مستقل است.

از اختلال در خدمات تا فروپاشی استقلال

تأثیر قطعی اینترنت روی افراد دارای معلولیت بسیاری پیچیده‌تر از افراد دیگر رقم می‌خورد. قطع و اختلال در دسترسی به اینترنت برای این افراد به معنی قطع دسترسی به خدمات حیاتی، از بین رفتن استقلال فردی و تشدید بحران‌های روانی و اقتصادی است. گزارش‌های بین‌المللی، از جمله تحلیل‌های Internet Society و Access Now نشان می‌دهد در زمان قطع اینترنت، گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه افراد دارای معلولیت، بیشترین آسیب را تجربه می‌کنند؛ زیرا بخش درخور توجهی از زندگی روزمره آنها به زیرساخت‌های دیجیتال وابسته است و در واقع اینترنت برای آنها «زیرساخت حیاتی» است. مطالعات حوزه دسترسی دیجیتال نشان می‌دهند اینترنت فقط یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه برای بسیاری از افراد دارای معلولیت نقش جایگزین خدمات حضوری را دارد:

دسترسی به خدمات درمانی آنلاین، آموزش، کار از راه دور و خدمات دولتی

ارتباط اجتماعی و کاهش انزوا

امکان «بیان خود» و فعالیت اجتماعی/مدنی

در نتیجه وقتی اینترنت قطع می‌شود، این افراد نه تنها یک ابزار، بلکه بخش بزرگی از زندگی مستقل خود را از دست می‌دهند.

مدیرعامل شبکه تشکل‌های نابینایان کشور «چاوش» و مدیر انجمن باور، اعلام می‌کند قطع اینترنت پیامدهای مستقیمی روی زندگی روزمره افراد دارای معلولیت دارد: «بسیاری از افراد دارای معلولیت به تله‌مدیسین، اپ‌های درمانی و مشاوره آنلاین وابسته‌اند. قطع اینترنت به معنی قطع دسترسی به پزشک، نسخه، پیگیری درمان و... است.»

به‌جز همه این موارد، اینترنت شرایط نسبتاً برابری در زمینه شغلی برای افراد دارای معلولیت فراهم می‌کند. کار از راه دور یکی از مهم‌ترین فرصت‌های شغلی برای این گروه است. وقتی اینترنت قطع شود، آنها امکان برقراری رابطه با کارفرما و مشتری را از دست می‌دهند و نتیجه آن هم از بین رفتن درآمد آنهاست.

در نهایت افراد دارای معلولیت در ایران در شرایط نابرابری در زمینه دریافت خدمات و به دست آوردن شغل قرار دارند و قطع اینترنت این نابرابری را چند برابر و آنها را سریع‌تر از دیگران از چرخه اجتماعی و اقتصادی حذف می‌کند.

یکی دیگر از آثار قطعی اینترنت، منزوی‌شدن بیشتر افراد دارای معلولیت است. به گفته مهتاب حیدری، روان‌شناس افراد دارای معلولیت بیشتر از دیگران به ارتباط آنلاین وابسته‌اند، چراکه اینترنت امکان دوستی، مشارکت اجتماعی، فعالیت اجتماعی و... را برای آنها راحت‌تر می‌کند. حیدری تأکید می‌کند قطع اینترنت می‌تواند باعث افزایش انزوا، تشدید افسردگی و قطع شبکه‌های حمایتی از این افراد شود.

اینترنتی که ابزار نیست، عضوی از بدن است

مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد، سال‌هاست تلاش کرده با کمک تکنولوژی، فاصله میان افراد دارای معلولیت و جامعه را کم کند. آموزش، مشاوره، توان‌بخشی و حتی اشتغال، همه و همه به بستر

اینترنت منتقل شده، نه از سر انتخاب، بلکه از سر ضرورت. مدیرعامل مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد از لایه‌های پنهان این بحران می‌گوید؛ از آموزش و درمان تا اشتغال و حتی سلامت روان. به گفته او، اینترنت برای افراد دارای معلولیت یک ابزاری نیست، بلکه مانند عضوی از بدن آنهاست.

او توضیح می‌دهد بخش مهمی از خدمات این مجموعه بر بستر اینترنت شکل گرفته است: «یکی از مهمترین کارهای ما آموزش از راه دور از طریق LMS است؛ برای افرادی که توان فیزیکی حضور در کلاس‌های حضوری را ندارند یا در تهران نیستند، این سیستم حیاتی است». به گفته او، این تنها بخش ماجرا نیست. بخشی از خدمات مشاوره و تریابی نیز به صورت آنلاین ارائه می‌شود؛ خدماتی که دقیقا برای افرادی حیاتی است که بیش از دیگران به آن نیاز دارند: «در نبود اینترنت، این افراد آسیب جدی می‌بینند. به‌ویژه در شرایط بحران، هر نوع بحرانی، نیاز به این خدمات چندین برابر می‌شود، اما نبود دسترسی به آن، اضطراب و آشفتگی زیادی برای مددجویان ایجاد می‌کند.»

وی از نقش این مرکز در زندگی مددجویان به عنوان «یک نقطه اتکا» یاد می‌کند: «مؤسسه رعد برای بسیاری از افراد دارای معلولیت جایی است که همیشه می‌توانند روی آن حساب کنند. یک حس امنیت دارد؛ اینکه جایی هست که من را می‌شناسند، می‌پذیرند و لازم نیست خودم را توضیح بدهم. حالا وقتی این ارتباط قطع می‌شود، آن احساس ناامنی چندین برابر می‌شود». او تأکید می‌کند این وابستگی، محصول سال‌ها تلاش برای بهبود کیفیت زندگی از طریق فناوری است: «سال‌ها تلاش و هزینه شده تا از تکنولوژی، به‌ویژه فناوری دیجیتال، برای بهبود کیفیت زندگی این افراد استفاده شود. اما واقعیت این است که همان‌قدر که این ابزارها تأثیرگذار بوده‌اند، افراد را به آنها وابسته هم کرده‌اند. وقتی ناگهان این امکان قطع می‌شود، مثل این است که یک عضو از بدن از کار افتاده، حتی شاید بیش از یک عضو.»

به گفته مدیرعامل مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد، اینترنت برای افراد دارای معلولیت صرفا ابزار سرگرمی یا حتی اشتغال نیست: «برای این افراد، اینترنت یک نیاز حیاتی و ضروری برای زندگی روزمره است. در کنار آن، تأثیر بُعد روانی قطعی اینترنت هم چندین برابر یک فرد بدون محدودیت فیزیکی است.»

او به پیامدهای این وضعیت در سطح خانواده‌ها نیز اشاره می‌کند: «خانواده‌ها در دو بعد دچار مشکل می‌شوند. از یک طرف، قطع خدمات مشاوره، پزشکی و آموزش آنلاین، استرس مضاعف ایجاد می‌کند و خانواده تلاش می‌کند این فشار را هم برای خود و هم برای فرد تحمل کند، درحالی‌که عملا کاری از دستش بر نمی‌آید. از طرف دیگر، خود فرد عملا امکان انجام هیچ فعالیتی ندارد؛ سرگرمی ندارد، روی ویلچر یا تخت نشسته و این شرایط به چالش‌های خانوادگی منجر می‌شود». مدیرعامل مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد همچنین به اختلال در خدمات حمل‌ونقل اشاره می‌کند: «سامانه‌های حمل‌ونقل دچار مشکل در ثبت، نوبت‌دهی و برنامه‌ریزی می‌شوند و عملا وابسته به اینترنت هستند. در شرایط بحران، اگر هم فعال باشند، فقط برای موارد کاملا ضروری مثل مراجعه به بیمارستان شاید بتوان از آنها استفاده کرد». او مهمترین نیاز این افراد در چنین شرایطی را خدمات روان‌شناسی می‌داند: «در درجه اول، نیاز به مشاوره‌های روان‌شناسی است و در درجه دوم، امکان توان‌بخشی آنلاین در منزل.»

به گفته او، برنامه‌هایی برای توسعه این خدمات وجود داشته است: «ما برای توان‌بخشی، طراحی یک اپلیکیشن را در نظر داشتیم که امکان فیدبک و فالوآپ داشته باشد و عملکردی مشابه توان‌بخشی حضوری ارائه دهد. این کار دو دلیل دارد؛ اول برای افرادی که اساساً امکان مراجعه حضوری ندارند، چون این خدمات بسیار گران و مادام‌العمر است و همیشه در دسترس نیست. دوم برای زمانی که وقفه‌ای در توان‌بخشی حضوری ایجاد می‌شود، چون این وقفه‌ها روند درمان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد». او در عین حال با طرح یک پرسش، تردید جدی درباره ادامه این مسیر مطرح می‌کند: «با این شرایط اینترنت، آیا اصلاً می‌شود این مسیر را ادامه داد؟».

اشتغال؛ «این هم برای من نشد»

یکی دیگر از محورهای اصلی آسیب در قطع اینترنت برای افراد دارای معلولیت، اشتغال است. این افراد در جامعه ایران به شکل برابر شانس به دست آوردن شغل‌های مختلف را مانند دیگر افراد ندارند و همیشه معلولیت آنها قضاوت می‌شود. مدیرعامل انجمن باور، اعلام می‌کند اینترنت به افراد دارای معلولیت کمک کرده تا به شکل دورکاری شغل‌هایی داشته باشند و بتوانند زندگی مستقلی تشکیل دهند. آن‌طور که او می‌گوید، بخش بزرگی از افراد دارای معلولیت در بخش پشتیبانی آنلاین، بازاریابی دیجیتال، طراحی گرافیک یا مدیریت وبسایت‌ها مشغول به کار شده‌اند که با قطع اینترنت آنها امکان ارتباط با کارفرما و مشتری را از دست داده که نتیجه این اتفاق هم بیکارشدن آنها در این شرایط اقتصادی است.

وی با تأکید اینکه با قطع اینترنت، این مشاغل برای این گروه عملاً از بین رفته‌اند، می‌گوید: «افرادی که محدودیت جسمی ندارند، در صورت از دست دادن شغل می‌توانند به کارهای دیگر حتی ساده‌ترین آنها روی بیاورند. اما برای بسیاری از افراد دارای معلولیت، همین مسیر محدود هم تنها گزینه بوده است. نتیجه، حذف ناگهانی آنها از بازار کار است». در همین زمینه مدیرعامل مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد می‌گوید قطع اینترنت نابرابری در اشتغال را برای افراد دارای معلولیت بیشتر کرده است: سال‌ها تلاش کردیم کار آنلاین را برای افراد دارای معلولیت ترویج کنیم و آموزش بدهیم. حدود سه سال طول کشید تا این موضوع جا بیفتد. حالا اینترنت قطع می‌شود و فرد احساس می‌کند «این هم برای من نشد».

او تفاوت این وضعیت با افراد بدون معلولیت را چنین توضیح می‌دهد: «یک فرد بدون معلولیت اگر شغلش را از دست بدهد، می‌تواند سراغ گزینه‌های دیگر برود؛ اما برای این افراد، این مسیرها محدود است، بنابراین مسئله فقط از دست دادن درآمد نیست، بلکه از دست دادن حس استقلال و این تصور است که به دلیل شرایطشان نمی‌توانند کار کنند». وی در پاسخ به این سؤال که آیا تاکنون ارزیابی از تأثیر قطع اینترنت بر زندگی شخصی و کاری افراد دارای معلولیت انجام شده، می‌گوید: «تا جایی که من می‌دانم، چنین بررسی‌هایی هیچ‌وقت انجام نشده است». او به تجربه دوران کرونا اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «در زمان راه‌اندازی برنامه شاد، این پلتفرم برای دانش‌آموزان نابینا دسترس‌پذیر نبود. درحالی‌که آن زمان حدود 150 هزار دانش‌آموز نابینا داشتیم».

او شدیدترین وضعیت را مربوط به زمانی می‌داند که هم اینترنت و هم پیامک قطع می‌شود: «این برای افراد ناشنوا یک فاجعه واقعی است. کسی فکر کرده یک فرد ناشنوا چطور باید ارتباط بگیرد؟»

نمی‌تواند صحبت کند، اینترنت قطع است، پیامک هم قطع است. اگر نیاز فوری به پزشک، اورژانس یا پلیس داشته باشد، چه کار باید بکند؟».

او به یک خلأ ساختاری اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «خدماتی مانند اورژانس و پلیس فقط با تماس تلفنی کار می‌کنند، یعنی یک فرد ناشنوا به‌تنهایی نمی‌تواند از آنها استفاده کند. وقتی پیامک هم قطع شود، حتی نمی‌تواند به دیگران اطلاع بدهد». به گفته او، این مسئله از سطح حقوق شهروندی نیز فراتر می‌رود و نیازمند راه‌حل فوری است: «باید نهادی مثل بهزیستی یک سیستم چت داخلی ایجاد کند تا افراد ناشنوا بتوانند در چنین شرایطی ارتباط بگیرند؛ هم برای نیازهای ضروری و هم برای ارتباط با جامعه و دسترسی به اطلاعات درست.»

اودر پاسخ به این پرسش که اگر تصمیم‌گیران کشور روبه‌روی او بنشینند، چه خواهد گفت، بیان کرد: «اینترنت برای افراد دارای معلولیت مثل هواست». او در پایان به پیامدی اشاره می‌کند که کمتر دیده می‌شود: «در دوران قطع اینترنت، انزوا، دوری از آموزش، ارتباط و اشتغال، افکار خودکشی افزایش پیدا می‌کند. آماری ندارم، اما می‌دانم که ما فقط با تعداد محدودی، شاید حدود یک درصد از افرادی که آسیب‌پذیرتر هستند ارتباط را حفظ می‌کنیم تا این ارتباط قطع نشود.»

دنیایی که تاریک‌تر می‌شود

تماس تصویری هنوز وصل نشده است. برای خیلی‌ها این فقط یک اختلال فنی است، یک گزینه که موقتاً از کار افتاده. اما برای او، یعنی قطع شدن زبان: «ما با تصویر حرف می‌زنیم. وقتی تماس تصویری نیست، یعنی هیچ راهی برای ارتباط نداریم.»

این جمله را یک فرد ناشنوا می‌گوید. جمله‌ای که شاید ساده به نظر برسد، اما معنایش چیزی شبیه حذف شدن از جهان است. چند کیلومتر آن‌طرف‌تر، یک دانشجوی نابینا حتی یک صفحه از کتابش را هم نمی‌تواند بخواند. نه چون وقت ندارد، نه چون انگیزه‌اش را از دست داده، بلکه چون ابزارش از کار افتاده است. او می‌گوید: «تا قبل از این، کتاب را اسکن می‌کردیم، نرم‌افزار می‌خواند، ما هم درس می‌خواندیم. الان... حتی یک ورق هم نمی‌توانم بخوانم.»

قطع اینترنت برای خیلی‌ها کندشدن کارهاست اما برای بعضی‌ها، توقف زندگی.

بخشی از یک گزارش رسانه ای شده بتاريخ یکم اردیبهشت

***صدور احکام انضباطی ۵۰ دانشجوی دانشگاه بیرجند در شرایط جنگی!**

بر اساس گزارش‌های رسیده به دانشجویان متحد، در ادامه سرکوب اخیر دانشجویان دانشگاه بیرجند، احکام انضباطی ۵۰ دانشجوی این دانشگاه صادر شد.

برای حدود ۳۰ دانشجو حکم محرومیت از امکانات رفاهی تا پایان تحصیل در نظر گرفته شده و حدود ۲۰ نفر نیز دو ترم (با احتساب سنوات) تعلیق شده‌اند.

گزارش‌ها نشان می‌دهد روند رسیدگی به پرونده دانشجویان حتی در چارچوب قوانین سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی، غیر قانونی محسوب می‌شوند. روند رسیدگی به پرونده دانشجویان در شرایطی

شروع شده که دانشجویان غیر بومی در شهر بیرجند حضور نداشته و امکان شرکت در جلسات رسیدگی به پرونده‌شان نداشتند. همچنین گزارش‌ها حاکی از آن است که برای برخی از دانشجویان حتی پیامک دعوت به جلسات رسیدگی هم ارسال نشده است!

تمام این‌ها در حالی است که تمامی پرونده‌ها مربوط به تجمعاتی که پیش از ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه برگزار شده می‌باشد و دانشگاه از آن زمان تاکنون مجازی بوده است.

***بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل**

اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت) روز مبارزه و نمایش قدرت طبقه کارگر در برابر نظام سرمایه داری

پیدایش روز کارگر با همبستگی کارگران و با نمایش قدرت و اعتصاب عمومی صدها هزار کارگر شهرهای آمریکا در اول ماه مه سال ۱۸۸۶ میلادی، برای ۸ ساعت در روز در تاریخ مبارزات طبقه کارگر ثبت گردید. این روز نه تنها در خود این کشور، بلکه به مرور در همه کشورهای دنیا، به یکی از بزرگترین موفقیت‌ها و نمادهای مبارزه طبقه کارگر در سراسر جهان تبدیل شده است. این موفقیت با ثبات، نه فقط اهمیت اقتصادی، بلکه اهمیت سیاسی بزرگی برای طبقه کارگر جهانی داشته است. زیرا این مبارزه ای بود که کل طبقه کارگر جهان را در تقابل با سرمایه داری جهانی قرار داد. بنابراین جا دارد و لازم است به پاس تداوم مبارزه طبقاتی کارگران، بزرگداشت جهانی اول ماه مه، هم در مغز، هم در قلب و هم در عمل انقلابی طبقه کارگر جهان حضور زنده داشته باشد.

نظام سرمایه داری در جهان و بویژه در ایران با اتکا بر سیطره استبدادی و میدان داری در عرصه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین با تشدید نظامی‌گری و سرکوب خونین در جامعه حکومت می‌کند. کارگران ایران، بویژه با درس آموزی از این روز بزرگ، باید آگاه باشند که دستاوردهای مبارزاتی خود را ارج بگذارند و برای به کار بستن و حفظ آن دستاوردها مبارزه کنند. گرچه جمهوری اسلامی از آغاز به قدرت رسیدن مانعی بزرگ در برگزاری و پاسداشت روز کارگر بوده است، اما کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری هر ساله کوشیده‌اند به رغم هر سرکوب‌گری و ممانعت از برگزاری این روز بزرگ به اقتضای شرایطی که توسط حاکمیت سیاسی بر جامعه اعمال شده است، روز کارگر را گرامی دارند.

امسال کارگران و توده‌های وسیع مردم ایران علاوه بر خفقان و استبداد همیشگی بر جامعه، بار دیگر تجربه تلخ و تراژدیک دی ماه ۱۴۰۴ با کشتار وسیع کودکان، زنان، مردان و پیر و جوان که برای نان و آزادی به میدان مبارزه گسیل شده بودند، اندوه عمیق و جانفرسائی تحمل کردند. همچنین بار دیگر سیاست غارتگری و استعماری امریکا، توسعه طلبی و جنگ افروزی اسرائیل و رقابت‌های منطقه‌ای و عظمت طلبی رژیم‌های ایران و اسرائیل، موجب گردید تا این دیوانگان تا به دندان مسلح در خدمت به نظام استثمارگر سرمایه داری خودی و جهانی سلاح‌های خود را به سمت توده‌ها نشانه بگیرند و جنگی ویرانگر بر مردم زحمتکش ایران و کشورهای منطقه تحمیل نمایند. تجاوزگری آمریکا و اسرائیل و تلاش سردمداران جمهوری اسلامی برای بهره برداری از این جنگ برای تحکیم موقعیت خود با کوبیدن بر طبل «جنگ تا پیروزی» و تبلیغات مسموم و شبانه روزی جنگی با تحریک احساسات میهنی و ملی‌گرایانه، کشتار و خانه خرابی مردم و بمباران مراکز کارگری و

صنعتی و زیر ساخت ها، بخشی از نتایج این جنگ بوده است. قتل و کشتار، خرابی مراکز کارگری و بیکاری وسیع و تحکیم اختناق، پیامدهای دیگری است که این جنگ، که جنگ کارگران و زحمتکشان نیست، برای کارگران و زحمتکشان ایران، بر جامعه به ارمغان آورده است.

بورژوازی و دستگاه های تبلیغاتی، سیاسی و ایدئولوژیک آن همواره می کوشند علاوه بر سرکوب فیزیکی کارگران و روشنفکران انقلابی و پیشرو، راه ارائه و پخش تحلیل ها و ایده های انقلابی و آگاه گرانه را در جامعه مسدود کنند و اندیشه ها، شعار ها و استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر را منحرف سازند و سیاست های بورژوایی، فرصت طلبانه و سازشکارانه، ملی گرایی و خرافات را در میان کارگران ترویج دهند.

در این شرایط وظیفه تشکل های کارگری و کارگران آگاه، تبلیغ و ترویج ایده ها و شعار های انقلابی کارگری و تقویت آلترناتیو طبقه کارگر در برابر بورژوازی و اپوزیسیون های ضد کارگری است.

ما به نوبه خود در آستانه روز کارگر تلاش می کنیم با روشن کردن اوضاع سیاسی و اقتصادی، با طرح شعارها و خواست های فوری به امر آگاهی طبقاتی و سازمان یابی طبقه کارگر در عرصه های مختلف کمک کنیم.

۱ - تهاجمی که از سوی کشورهای جنگ طلب آمریکا و اسرائیل بر مردم ما تحمیل شده، کشتار، ویرانی، فقر و بیکاری را گسترش داده و شرایط دشوار زیستی گذشته را به مرزهای غیر قابل تحمل رسانده است .

اهداف امپریالیسم آمریکا و رژیم توسعه طلب صهیونیستی و همچنین اهداف جمهوری اسلامی در این جنگ هیچ کدام در جهت منافع مردم ایران نیستند. این شرایط وظایف بسیار سنگینی بر دوش کارگران آگاه و نیروهای انقلابی و آزادی خواه می گذارد. شعار قطع فوری جنگ باید شعار اصلی ما در این لحظه باشد چون قطع جنگ از یک سو امکان نفس کشیدن به مردم می دهد، کشتار و ویرانی کاهش می یابد و امکان سازماندهی و مبارزات توده ها را بیشتر می کند. کارگران در این مقطع باید شعار قطع فوری جنگ و صلح، نان، آزادی را سرلوحه مبارزات خود قرار دهند.

۲ - جنگ کنونی با بمباران و وارد کردن خسارت های سنگین به کارخانه ها، تعطیلی، اخراج و بیکاری هزاران کارگر و از دست دادن شغل و درآمد آنها شده است. - آمار بیکاری کارگران فقط در خوزستان به علت جنگ و بمباران ها به حدود صد هزار نفر رسیده و بیش از ۳۵ کارخانه، پالایشگاه، پتروشیمی و صنایع فولاد و غیره تعطیل و از مدار تولید خارج شده است. بمباران پالایشگاه ها و پتروشیمی های ۲۱ فاز پارس جنوبی و سایر مراکز صنعتی و مراکز کارگری و بیکاری ده ها هزار تن از کارگران در این مراکز و شهرهای دیگر و مشاغل خدماتی و فرودگاهها نیز باید به این آمار اضافه کرد - پرداخت مردها، بازگشت به کار، برقراری بیمه بیکاری، استمرار بیمه تأمین اجتماعی، کاهش ساعت کار، حق سختی کار و طرح طبقه بندی مشاغل، حق اعتراض، تجمع و اعتصاب، برابری زنان و مردان کارگر در زمینه استخدام، مزد، تصدی مسئولیت ها، تأمین حقوق و مستمری بازنشستگان، منع کار کودکان، بهداشت و درمان همگانی رایگان، بازسازی و تأمین مسکن مناسب برای خسارت دیدگان و کسانی که فاقد مسکن می باشند. خواست هایی هستند که پافشاری و مبارزه برای هرکدام از آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

۳ - مبارزه برای افزایش مزد.

شورای عالی کار مزد حداقل ۱۴۰۵ را بر پایه ۶۰ درصد و ۴۵ درصد برای سایر سطوح تصویب کرد که حداقل شانزده میلیون و حداکثر با احتساب مزایای شغلی به حدود ۲۱ میلیون تومان می‌رسد. این مبلغ چهار برابر زیر خط فقر است و هزینه های زندگی خانوار کارگران را تأمین نمی‌کند. از این رو مبارزه برای افزایش مزد امری ضروری و دائمی است که در هر شرایط باید استمرار یابد. زیرا مزد بهای نیروی کار و بازسازی نسل کارگران یا به عبارت دیگر قیمت ابتدائی ترین هزینه های زندگی است که نظام سرمایه داری در ازای زمان کار مشخص باید به کارگران برای تأمین نیروی کار و بقای نسل شان پرداخت نماید. کارگران ایران برای افزایش مزد هیچ امیدی به قانون کار و شورای عالی کار ندارند. زیرا وظیفه و عملکرد این دو نهاد به تمکین و اداشتن کارگران برای استثمار بیشتر است. لیکن برخی از متوهمان زیر عنوان فعالان کارگری و تشکل های زرد یا رسمی به اصطلاح کارگری که در محیط طبقه کارگر به ماله کشی و دلالی برای کارفرما و سرمایه داران مشغول می باشند، به رغم شفاف سازی و آگاهی رسانی کارگران آگاه و واقعیات غیر قابل چشم پوشی، بر امید واهی بستن به قانون کار و به ویژه ماده ۴۱ اصرار می ورزند. ما تأکید می کنیم که خواست افزایش مزد و استناد به ماده ۴۱ قانون کار با توجه به فاصله بزرگی که بین مرزها و میانگین هزینه متوسط خانوارهای کشور به وجود آمده، نمی تواند پاسخ گوی مسائل کارگران باشد. از این رو طرح آن نادرست و توهم آفرین و به انحراف مبارزه کارگران منجر می شود. نه تنها افزایش مزد به تناسب تورم بلکه افزایش معادل چند برابر نرخ تورم هم پاسخگویی مشکلات گذران زندگی کارگران نیست. شعار افزایش مزد به تناسب تورم نمی تواند شعار کارگران ایران در مبارزه برای افزایش مزد باشد. افزایش مزد به تناسب تورم در بهترین حالت به معنی حفظ قدرت خرید کارگران در سطح کنونی و عقب نگه داشتن زندگی کارگران است. یعنی تقاضای مزدی که حتی بر تأمین یک سوم یا یک چهارم هزینه ماهانه آنها کافی نیست. توسل جستن به ماده ۴۱ یا معیار سبد معیشت راه حلی ناقص و نارسا است. زیرا هیچکدام واقعیت زندگی و معیشت کارگران را انعکاس نمی دهد. مبارزه برای انطباق مزد کارگران با هزینه متوسط زندگی خانوار شهری بر اساس آمار هزینه خانوار می تواند مبنایی برای مبارزه کارگران برای افزایش مزد باشد. اکنون شرایط زیستی با توجه به افزایش روز افزون قیمت ها و تورم بیش از ۶۰ درصد و تحمیل شرایط بسیار سخت و هولناک جنگی بر زندگی توده ها که از یک سو فقر، کشتار، خانه خرابی، آوارگی و بیکاری را به ارمغان می آورد و از سوی دیگر میلیارد ها دلار را به ساخت موشک و جنگ افزارهای کشتار جمعی برای بقای رژیم اختصاص داده اند، هیچ چشم اندازی از سوی حاکمیت برای پر کردن این فاصله عمیق وجود ندارد.

البته این فاصله عمیق هرگز موجب نمی گردد که کارگران به افزایش هر مبلغی رضایت دهند. عدم تعادل میان تأمین هزینه های زندگی و حداقل مزد، با توجه به رشد قیمت ها و تورم قابل انتظار در سال جاری که تورم و افزایش قیمت ها و حتی کمبود و کمیابی کالاهای اساسی و مایحتاج مردم در بر خواهد داشت، به عمیق تر شدن فاصله طبقاتی کمک می کند. طبقه کارگر برای تأمین هزینه زندگی و تخفیف یافتن فقر موجود، نیازمند مزدی نزدیک به هفتاد میلیون تومان در سال ۱۴۰۵ می باشد. بیان این مبلغ تنها به معنی اعلام نرخ مزد حداقل نیست. بلکه گویای یک واقعیت غیر قابل انکار است که

هزینه های حداقل زندگی خانوار کارگران و زحمتکشان تا مرز هفتاد میلیون تومان افزایش یافته است.

۴- مبارزه برای آزادی تشکل و تحزب

از هم اکنون کارگران انقلابی باید با آگاهی به مبارزه فعال برای ایجاد تشکل انقلابی کارگری بپیوندند و در رأس جنبش های اجتماعی قرار گیرند! نکته اساسی بسیار مهمی که در اینجا باید به عنوان راه حل فوری بر آن تأکید کرد، تشکیل هسته های سازمانده پنهان از دید پلیس سیاسی و به اقتضای شرایطی که مصونیت کارگران و سازمان دهندگان را تأمین کنند.

همچنین تشکیل کمیته های محلات، ایجاد تشکل در محل های کار و زندگی است و هر جا که در شرایط بحرانی امروز اعتراض و جنبشی برقرار است، تشکیل این هسته ها، با اتحاد آگاه ترین و پرشورترین کارگران، شرط ضروری پیشبرد جنبش کارگری و کل جنبش اجتماعی است.

۵- مبارزه برای آزادی بیان، آزادی انتشار و حق برخورداری از رسانه های جمعی و مبارزه علیه اختناق و سانسور و سکوت خبری و آزادی اینترنت

۶- مبارزه برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی.

هیچ نیرویی بر روی زمین نیست که بتواند میلیون ها کارگری را که بیش از پیش به آگاهی طبقاتی دست می یابند، متحد می شوند و سازمان می یابند، درهم بشکنند. هر شکستی که کارگران متحمل می شوند، مبارزین جدیدی را برای صفوف مبارزه به ارمغان می آورد، چشم توده های وسیع تری را به یک زندگی جدید باز می کند و آنها را برای مبارزات تازه آماده می سازد.

تنها کارگران سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی می تواند آزادی حقیقی و نه ساختگی را برای مردم به ارمغان بیاورد. تنها طبقه کارگر سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی است که می تواند هرگونه تلاش را برای فریفتن مردم، محدود کردن حقوق آنها و تبدیل آنها به ابزاری صرف در دستان بورژوازی، در نطفه خفه کند.

زنده باد اتحاد طبقاتی کارگران

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگران

اردیبهشت ماه ۱۴۰۵

#نان_کار_آزادی

#شادی_رفاه_آبادی

#نابود_باد_استثمار_و_کار_مزدی

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

کارگران بازنشسته خوزستان

گروه اتحاد بازنشستگان

گزارش سالانه عفو بین‌الملل درباره نقض حقوق بشر در ایران ۲۰۲۵/۲۰۲۶

در ژوئن ۲۰۲۵، یک درگیری مسلحانه ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل رخ داد که به کشته شدن غیرنظامیان و نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی انجامید. مقامات ایرانی از این وضعیت برای تشدید سرکوب علیه مردم استفاده کردند. هزاران نفر به‌طور خودسرانه بازداشت، بازجویی و آزار شدند فقط به دلیل استفاده از حقوق خود.

نیروهای امنیتی با استفاده غیرقانونی از زور و سلاح گرم، اعتراضات را سرکوب کردند و معترضان را کشتند. زنان، دختران، افراد دگرباش جنسی (LGBTI+) و اقلیت‌های قومی و مذهبی با تبعیض و خشونت سیستماتیک مواجه بودند.

بیش از ۱.۸ میلیون افغان اخراج شدند. شکنجه، ناپدیدسازی قهری و مجازات‌های بی‌رحمانه مانند شلاق و قطع عضو ادامه داشت. احکام اعدام به‌طور گسترده و خودسرانه صادر شدند و سال ۲۰۲۵ بیشترین تعداد اعدام از سال ۱۹۸۹ ثبت شد.

نقض حقوق بشر در درگیری نظامی

حملات هوایی اسرائیل به ایران باعث کشته شدن بیش از ۱۱۰۰ نفر (از جمله ۴۵ کودک) شد. حمله به زندان اوین نیز رخ داد که ده‌ها غیرنظامی را کشت و به‌عنوان جنایت جنگی مطرح شد.

در پاسخ، ایران نیز با موشک و پهپاد حمله کرد و از مهمات خوشه‌ای در مناطق مسکونی استفاده کرد که غیرقانونی است.

آزادی بیان، تجمع و تشکل

انتقاد از نظام سیاسی جرم محسوب می‌شود. طیف گسترده‌ای از افراد هدف قرار گرفتند، از جمله:

*معتبرضان

*روزنامه‌نگاران

*فعالان حقوق بشر

*زنان مخالف حجاب اجباری

*کارگران، دانشجویان و هنرمندان

روش‌های سرکوب شامل:

*بازداشت خودسرانه

*شکنجه

*ناپدیدسازی

*تهدید

*محاکمه‌های ناعادلانه

بود که گاه به زندان، شلاق یا اعدام منجر می‌شد .

شکنجه و ناپدیدسازی

شکنجه و رفتار غیرانسانی به‌طور گسترده استفاده می‌شد.

زندانیان در شرایط بسیار بد نگهداری می‌شدند:

*سلول‌های شلوغ و غیربهداشتی

*کمبود غذا و آب سالم

*نبود خدمات درمانی

برخی زندانیان در بازداشت جان خود را از دست دادند .

حجاب اجباری و نظارت

حجاب اجباری با ابزارهای نظارتی پیشرفته اجرا شد، از جمله:

*دوربین‌های تشخیص چهره

*ردیابی تلفن همراه

زنائی که مخالفت می‌کردند با جریمه، بازداشت یا محرومیت از تحصیل و کار مواجه می‌شدند .

تبعیض

اقلیت‌های قومی

اقلیت‌هایی مانند کردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها با تبعیض در:

*آموزش

*اشتغال

*مسکن

مواجه بودند. آموزش به زبان مادری وجود نداشت .

اقلیت‌های مذهبی

بهاییان، مسیحیان، یهودیان و دیگران:

*بازداشت و شکنجه شدند

*از حقوق اجتماعی محروم بودند

*به جاسوسی متهم می‌شدند

تغییر دین می‌توانست به حکم اعدام منجر شود .

افراد+LGBTI

روابط همجنس‌گرایانه جرم است و مجازات‌هایی مانند شلاق یا اعدام دارد.

این افراد با خشونت و تبعیض گسترده روبه‌رو بودند .

مهاجران و پناهندگان

افغان‌ها هدف تبعیض و خشونت بودند و به‌صورت گسترده اخراج شدند، حتی کودکان بدون همراه .

کشتارهای غیرقانونی

قوانین به نیروهای امنیتی اجازه استفاده گسترده از سلاح گرم می‌دهد، که به قتل‌های غیرقانونی منجر شده است .

محیط زیست

دولت اقدام کافی برای مقابله با بحران زیست‌محیطی انجام نداد:

*خشک شدن منابع آب

*آلودگی هوا

*تخریب محیط زیست

این مشکلات به مرگ هزاران نفر منجر شد .

فعالان محیط زیست نیز بازداشت شدند.

***هشت ساعت کار ،هشت ساعت اوقات فراغت ، هشت ساعت خواب**

اتحادیه کارگری وردی کلن ، بن ، لورکوزن ,Leverkusen ,Bonn ,Verdi Köln که بخش خدمات را پوشش می‌دهد روزیکشنبه 2026/04/19 آکسیون در میدان هانس بوکسر پلاتس در کلن، Köln جلو ساختمان این اتحادیه برگزار کرد !



هدف این تجمع آماده شدن برای مقابله با تهاجمی است که دولت و کارفرمایان برای از رمق انداختن و حذف قراردادهای دستجمعی، مطرح و برنامه ریزی می کنند. تهاجمی که سرآشوب سرعت آن با جنگ اوکراین و سپس پیروزی ترامپ و جمهوری خواهان در آمریکا، شروع و بر شدت آن در دوره دولت ائتلافی سوسیال مسیحی / دمکرات مسیحی و سوسیال دمکراتها افزوده شده است!

این درحالی است که تاکنون دولت فدرال حتی نیم نگاهی برکاهش سودهای نجومی ابر سرمایه داران حتی کارخانه های تولید و فروش سلاح ندارد؟! افزایش بدهی های دولت فدرال، درکنار جبران کاهش توان مالی برای به حرکت در آوردن چرخ اقتصاد درحوزه های صنعت فولاد، ماشین سازی، گسترش بخش صنایع نظامی به بهانه خطر تهاجم نظامی روسیه، هوش مصنوعی و مدرنیزه کردن و گسترش راه آهن، پلها و اتوبان ها و... همه و همه از درآمدهای مالیاتی، کاهش بودجه خدمات، آموزش و بهداشت تامین شده است! بدیهی ست، این امکان با توجه به مشکلات مالی اتحادیه اروپا، جنگ اوکراین و جنگ در خاورمیانه، که بخش بالایی از هزینه مالی آنها توسط آلمان تامین می شود بدون کاهش و یا حذف توان مالی بخش های مختلف تامین اجتماعی نظیر (نگهداری و تیمار سالمندان، پناهندگان، کمک هزینه مسکن به اقشار کم درآمد و...) کاهش هزینه بهداشت و درمان، آموزش، مسکن و... ممکن نبود! با این همه طبق برآورد سیزده میلیون و سیصد هزار نفر (13300000) در سال 2026 در آلمان زیر خط فقر زندگی میکنند، که نیازمند، کمک های غذایی و... هستند! و این رقم همچنان روبه افزایش است!

با این وجود با توجه به عدم کاهش شدت بحران، درکنار افزایش قیمت سوخت، دولت برای بالا بردن و تسهیل توان مالی خود و از این طریق فراهم آوردن امکان و ایجاد تسهیلات برای ابر

سرمایه داران در رقابت های جهانی (کسب سود بیشتر برای رقابت بهتر) ، تهاجم به دستمزد کارگران و مزدبگیران را از راه بی اعتبار کردن تا حذف قراردادهای جمعی که ثبات زندگیشان را تهدید میکند در دستور برنامه های خود دنبال میکند!

حذف قرار داد هشت ساعت کار در روز بعنوان پایه سلامت و توان کارگر ، یعنی تخریب بحران در سلامت و روان خانواده که همراه خود تضعیف و فروپاشی سلامت جامعه را به همراه خواهد داشت!

زمزمه حذف قانون هشت ساعت کار!

دیگر بس است!

وردی چنین تهاجمی را اجازه نخواهد داد، عملی شود!

تلاش های بی که پیدا و پنهان برای کاهش باز هم بیشتر حقوق ما کارگران صورت میگیرد ، نظیر مباحثی که وزیر بهداشت و بیمه های درمانی ، تحت عنوان رفم خدمات درمانی مطرح میکنند؟!، حذف پرداخت حقوق پایه برای بیماری یک روزه، (فعلا برای اولین روز مرخصی مطرح شد) و یا رفمی که برای بازنشستگای مطرح میشود ،(افزایش درصد پرداخت ماهانه مزدبگیران برای صندوق بازنشستگی و یا بستن قرارداد با بیمه بازنشستگی بابخش خصوصی و بیمه ها توسط مزدبگیران) ، امری که در دولت سوسیال دمکرات ها بانام وزیر کار و خدمات ، از حزب سوسیال دمکرات گره خورده بود! ؟

بیمه ریستر Riestter rente! که غیراز سود آوری برای بیمه گزاران بخش خصوصی هیچ نتیجه مثبتی در ترمیم حقوق بازنشستگی ، بازنشستگان برای مزد بگیران نداشت! در نتیجه بدلیل بی اعتنائی و بی اعتمادی مزدبگیران به آن ، خودبخود حذف شد!

فشرده ای از موارد و مسائل بالا که چیزی جز تهاجم بیشتر به دستمزد کارگران درکنار افزایش ساعت کار ؛ گسترش فقر درکنار نگرانی از آینده برای کارگران و مزدبگیران نیست ، توسط دوتن از نماینده گان عضو وردی برای شرکت کننده گان در تجمع بیان شد . آنان درانتها با تکرار جمله "دیگر بس است" ، سپس با وعده نمایش قدرت کارگران در روز جهانی کارگر، با مشت گره کرده اعلام کردند "امسال اول ماه مه داغی درپیش داریم" ، آنگاه همه شرکت کنندگان در آکسیون یک صدا و هم پیمان با مشت گره کرده ، پرده هشت ساعت کار ، هشت ساعت فراغت ، هشت ساعت خواب را از زمین بلند کرده ، فریاد زدند:

"ساعت کار کمتر ، ساعت کار کمتر"

محسن خوشبین 202/04/20

akhbarkargari2468@gmail.com